

میرزا عبدالرحیم طالبوف: مسئله «خود» و «دیگری» و توسعه فرهنگی اجتماعی ایران

فاطمه کواشی^۱/احمد خاتمی^۲/فرهاد طهماسبی^۳

چکیده

«خود» و «دیگری» دو مفهوم برساخته اجتماعی‌اند. پیشینه فرهنگی و تاریخی ملل مختلف و ایدئولوژی‌های حاکم بر جوامع در تغییر ماهیت این دو مفهوم، تعریف آنها و همچنین نوع ارتباطشان با هم تأثیرگذار است. مواجهه ایران با تمدن غرب در عصر قاجار، که پس از مواجهه با اسلام مهم‌ترین پدیده فرهنگی تاریخ ایران است، «خود» ایرانی را در برابر «دیگری» اروپایی قرار داد. تأثیر فراگیر این روپارویی موجب تحولاتی گسترده در شاکله فرهنگ و اجتماع ایرانیان گردید و هویت جامعه ایرانی را دستخوش تحولاتی بی‌سابقه کرد. عبدالرحیم طالبوف یکی از پیشگامان تجددخواهی در ایران عصر مشروطه بود که با آثارش زمینه بازنگری به «خود» و «غیر» را فراهم آورد. این مقاله به روش توصیفی تحلیلی و با تمرکز بر آثار مکتوب طالبوف به دو پرسش پاسخ می‌دهد: «خود» و «دیگری» در آینه مکتوبات طالبوف چگونه انعکاس یافته‌اند؟ و نقش طالبوف در توسعه فرهنگی اجتماعی جامعه آشوب‌زده ایران روزگار خویش چه بوده است؟ فرض این پژوهش بر این است که تجربه زیسته در سپهر فرهنگی جامعه‌ای «غیرخودی»، جسارت «خود» را در پذیرا شدن «غیر» تقویت می‌کند. همچنین، حفظ هویت متضمن بقای فرهنگ و باورهای اجتماعی است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد طالبوف با به تصویر کشیدن «خود جامعه ایرانی» و نمایاندن تفوق «دیگری غرب» در آثارش، به‌رغم تلاش برای ایجاد تزلزل در ارکان گفتمان سنتی دوران قاجار و قدرت یافتن گفتمان غرب‌گرای، به دلیل تأکید بر حفظ هویت ایرانی نقش تحول‌آفرینی در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران دارد.

واژگان کلیدی: میرزا عبدالرحیم طالبوف، خود، دیگری، هویت، توسعه فرهنگی اجتماعی ایران.

Mirza Abdul'Rahim Talibov: The issue Self and the other and cultural and social development of Iran

Fateme Kavashi⁴/Ahmad Khatami⁵/Farhad Tahmasbi⁶

Abstract

The "self" and the "other" are socially constructed concepts, and the cultural and historical backgrounds of different nations and the ideologies govern societies, change the nature of these two concepts, their definition, and the relationship type are influential. Iran's confrontation with Western civilization in the Qajar era-the most important cultural phenomenon in Iranian history after its confrontation with Islam, confronted Iranian's "self" against the European "Other" and the pervasive impact of this confrontation led to widespread changes in the nature of Iranian culture and society, caused the identity of Iranian society unprecedented changes. Talibov, one of the pioneers of modernism in Iran in constitutional era, established the basis of revision toward "self" and "other". Focusing on Talibov's written works, this paper addresses two questions in a descriptive-analytic way: How were "self" and "other" reflected in Talibov's written mirrors, and what was Talibov's role in the social-cultural development in the disturbed society of his era? The research hypothesis is as follow: The lived experience in cultural sphere reinforces the audacity of "self" in accepting the "other", preserving the identity also guarantees the culture survival and social beliefs. The results show Talibov by emphasis on protecting the Iranian identity, had a transformative role in Iranian cultural and social spheres by depicting "self-Iranian society" and portraying "other-western" superiority in his works, despite trying to shake the traditional Qajar discourse and the dominating power of Western discourse.

Keywords: Mirza Abdul'Rahim Talibov, Self, Other, Identity, Socio-cultural Development of Iran.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب. این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم فاطمه کواشی از دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، با عنوان «خود» و «دیگری» در آثار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و عبدالرحیم طالبوف از منظر مطالعات فرهنگی» است.
۲. استاد دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).
۳. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر. *تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۲ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۳

4. Ph.D. Candidate of Persian language and literature, Islamic Azad University, South Tehran Branch. Email: F.kavashi2020@gmail.com

5. Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University. Email: a_khatami@sbu.ac.ir

6. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University Islamshahr Branch. Email: farhad.tahmasbi@yahoo.com

مقدمه

ناآرامی‌ها، بحران‌ها و تنش‌های گوناگون جهان معاصر دو پدیده «خود» و «دیگری» را به مسئله‌ای کانونی تبدیل کرده است. پیشینه فرهنگی و تاریخی ملل مختلف، ایدئولوژی‌های گفتمان حاکم و هژمونی مسلط بر هر جامعه در تغییر ماهیت این دو مفهوم، تعریف آنها و همچنین نوع ارتباطشان با هم (همدلانه، سلسله‌مراتبی، تخصیصی و...) تأثیرگذار است.

مفهوم «خود» از لحظه مواجهه با «دیگری» شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد. بدون «دیگری»، «خود» مفهومی پنهان در صدفی بسته و ناتوان از درک و شناسایی خویش، به‌طور کامل و به‌صورت یک کل، است و فقط در «غیر» است که به معنای جسمانی و وجودی خویش دست می‌یابد. خودآگاهی، خودباوری و حتی شکل‌گیری هویت نیز در مواجهه با «دیگری» تحقق می‌یابد. «دیگری» به‌منزله مفهومی سیال طیف گسترده‌ای از دیگری‌ها نظیر دیگری درون‌شخصی، درون‌گروهی، درون فرهنگی تا دیگری بینافرهنگی و بیناتمدنی یا برون‌گروهی، برون‌مرزی و غیر را شامل می‌شود که هر یک دارای کارکردی ویژه‌اند.

مواجهه ایران با تمدن غرب در عصر قاجار، به‌عنوان مهم‌ترین پدیده فرهنگی تاریخ ایران پس از مواجهه با اسلام، «خود» ایرانی را در برابر «دیگری» اروپایی قرار داد. شناخت خویش از راه بازتاب خود در آینه دیگری نوعی معرفت جریان‌ساز است. در دوره قاجار، ایرانیان مردم اروپا و زندگی و تمدن آنان را چونان آینه‌ای در مقابل خویش دیدند و به سوی کشف هویتی نو گام برداشتند تا برای زندگی در سپهر دگرگون‌شده و جدید جامعه به معرفت لازم دست یابند. تأثیر فراگیر این رویارویی موجد تحولاتی گسترده در شاکله فرهنگ و اجتماع ایرانیان بود و هویت جامعه ایرانی را دستخوش تحولاتی بی‌سابقه کرد.

منورالفکرها که عموماً تجربه تحصیل و زندگی در اروپا و آشنایی با فرهنگ بیگانه را داشتند، در «مرجع» قرار دادن «دیگری» و تلاش برای نزدیک کردن ایرانیان به سپهرزیست بیگانه نقش بسزایی ایفا کردند. روشنفکران اولیه ایرانی در فضای تعارض گونه سنت و مدرنیته پا به عرصه حیات تاریخی اجتماعی نهادند. در نوشته‌ها و مکتوبات قشر اصلاح‌طلب ترقی‌خواه عصر پیشامشروطه، غرب به‌عنوان «دیگری» دور و ناپیدا و ناشناخته از «حاشیه» طلوع کرد و در «مرکز» سپهر نظام سنتی مذهبی ایران قرار گرفت. از یک سو جلوه‌گری جلال و جبروت بی‌بدیل غرب، تحولات رخ‌داده در وضع تولید و مصرف، افزایش فوق‌العاده ثروت و پیشرفت‌های درخشان فن و دانش اروپا و از سوی دیگر غلبه حس نیازمندی ایرانیان به اخذ صنعت و تمدن «دیگری» به‌مثابه تنها راه برون‌رفت از معضلات عدیده، در پی ناکامی‌ها و شکست‌ها، شیوه تقلید و اقتباس از سبک زندگی سیاسی و اجتماعی مغرب زمین را رواج داد و مختصات

فکری، فرهنگی، اخلاقی و معنوی جامعه ایران را متحول کرد. در این مقاله، به منظور دستیابی به تصویری از «خود» و «دیگری»، آثار میرزا عبدالرحیم طالبوف، منورالفکر دوران قاجار و از پیشگامان تجدد در ایران عصر مشروطه، خوانش و تحلیل شده است. ادبیات، به طور کلی، اصلی ترین سرچشمه معانی فرهنگی هر ملت محسوب می شود و به عنوان گفتمانی فراگیر نشانه‌هایی از رمزگان فرهنگی جوامع انسانی را در خود دارد. بنابراین، تمرکز بر آثار ادبی و توجه به نحوه واکنش این آثار در برابر گفتمان‌های مسلط هر عصر، از نظر سازش یا مقاومت، می تواند تحلیل واقع بینانه تری از اوضاع تاریخی و فرهنگی و تولیدات ادبی هر دوره را در اختیارمان قرار دهد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بحث «خود» و «دیگری» از موضوعات پیشینه دار و مطرح در طول تاریخ است. بشر هرگز در خلأ نزیسته و از دیرباز با «دیگری» ارتباط داشته است. انسان نخستین عصر نوسنگی با دیگری به شکار می رفت، در پناه دیگری ناشناخته‌ها را تجربه می کرد و «انسان دیگر را به دیده یک همکار، که همزیستی با او سودمند است، می نگریست.»^۱ حتی می دانست «شرایط انسانی را این حقیقت تعیین می کند که انسان نه به تنهایی، بلکه همراه دیگران می تواند در این جهان زندگی کند.»^۲ «دیگری» مرجع فرد برای شناخت، فراگیری، بازآموزی، باورمندی و عمل است. انسان «دیگری» را طرف تخاصم و عامل تهدید و دشمنی با خود نمی داند و در «دیگری» همدم و همراهی می جوید تا از طریق گفت و گو با وی آلام خویش را تسکین دهد. اما، در عین حال، رویکرد انسان به «دیگری» بیش از آنکه همدلانه باشد، از سر حسابگری و با نیت تأمین یا تقویت منافع مادی و معنوی و پاسخ به نیازهای خود است. بنا بر همین خصلت، صرف نظر از سازگاری و ناسازگاری ماهوی فرهنگ‌ها، در مواجهه فرهنگ خودی با فرهنگ‌های بیگانه نوسازی‌های دوران ساز همراه با رشد و تکامل و تجدید حیات جوامع یا «ازخودبیگانگی» و تضعیف و تخریب فرهنگ خودی محقق می شود.^۳ دلیل توجه ادیان و مذاهب، فلاسفه و اندیشمندان، نخبگان فکری و محققان و مصلحان اجتماعی در طول تاریخ به مسئله «خود» و «دیگری» نیز ناشی از اهمیت برهم کنش اثرگذار این دو بر همه جریان‌ها و تحولات جوامع است. میزان این اهمیت در دنیای کنونی دوچندان شده است، زیرا با ظهور نظام‌های مدنی و مدرن و گسترش شبکه‌ای درهم تنیده از ناامنی‌ها و مناقشات در جهان و فزونی یافتن هراس از «دیگری»، «انسان‌ها می کوشند از خودشان در برابر صدمه دیگران و تحت اسارت درآمدنشان جلوگیری کنند و یگانه راه مطمئن برایشان این است که بکوشند

۱. زیگموند فروید، *تلمس و ناخشنودی‌های آن*، ترجمه خسرو همایون پور (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲)، ص ۵۵.

۲. هانا آرت، *میان گذشته و آینده*، ترجمه سعید مقدم (تهران: اختران، ۱۳۹۶)، ص ۲۴۱.

۳. عبدالجواد فلاطوری، «فرهنگ شرقی اسلامی و نیست‌انگاری غربی»، ترجمه خسرو ناقد، کیان، ۵۰ (۱۳۷۹)، ص ۲۷.

دیگران را تحت اقتدار و اسارت خود درآورند.^۱ دولت‌ها نیز در تلاش برای کسب قدرت و امنیت بیشتر اهداف قدرتی و امنیتی دول دیگر را در معرض تهدید قرار می‌دهند و به کشمکش‌های تنش‌زا با «دیگری» دامن می‌زنند.^۲ از این رو، شناخت «خود» و ارزیابی موقعیت و امکانات خویش و ارائه تعریف و تصویری روشن و بدون ابهام از «دیگری» نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت آحاد یک جامعه دارد. بررسی تولیدات ادبی در سپهر ایدئولوژیک ادوار گوناگون ایران، به‌منظور درک قرائت‌های متباین از «خود» و «دیگری» یا دستیابی به وجوه مشترک افکار و نظرها در مورد این دو پدیده برساخته جامعه و جمع‌بندی، مرور و تحلیل آنها می‌تواند در اتخاذ روابط سازنده ایران و ایرانیان با «دیگری» راهگشا و متضمن صلح، امنیت و توسعه همه‌جانبه پایدار باشد.

چارچوب نظری

تعریفی که حوزه‌های مختلف دانش از «دیگری» کرده‌اند، ماهیتاً یکسان نیست و «غیر» بر مبنای پرتوی که در هر فرهنگ بر آن افکنده می‌شود، گاه جلوه‌های گوناگونی می‌یابد. بنابراین، ممکن است آنچه در حوزه‌های از علوم «دیگری» تلقی می‌شود، در حوزه‌های دیگر «خودی» به شمار آید. ریشه شکل‌گیری مفهوم «دیگری» با بار معنایی امروزی و ترسیم تصویری از غیرخود در ذهن افراد را می‌توان در مباحث روان‌شناختی زیگموند فروید جست‌وجو کرد. فروید، روان‌پزشک اتریشی، سوژه یکپارچه را به سوژه کتیویته‌ای سرشار از تمایزها و لایه‌ها تبدیل می‌کند و با تبیین نقش سوپر ایگو به‌عنوان دیگری‌ای که به نحو فرهنگی در درون سوژه کتیویته شکل می‌گیرد، مرزهای «خود» و «دیگری» را فرو می‌پاشد.^۳ او انسان را برای دفاع از خویش در برابر جهان بیرون، که به آن صفت «ترسناک» می‌دهد، و فراغت از رنجی که ممکن است به خاطر روابط انسانی متحمل شود، به گوشه‌گیری خودخواسته و روی‌گرداندن از جهان ترغیب می‌کند و در عین حال، مدعی می‌شود که برای رسیدن به آرامش و خوشبختی شیوه‌ای دیگر نیز وجود دارد و آن پیوستن به اجتماعی انسانی است. یک تن در خدمت همگان و همگان در خدمت یک تن.^۴ درگیری فلسفی و ادبی با این مقوله نیز «با آثار کسانی چون هوسرل، هایدگر، سارتر (در حوزه فلسفی) و باختین (در حوزه ادبی) آغاز گردید.»^۵

میخائیل باختین، متفکر روس، با توجه به موضوع چندصدایی در رمان، پای «دیگری» را به قلمرو ادبیات و

۱. چارلز لیندولم، فرهنگ و هویت: تاریخ، نظریه و کاربرد انسان‌شناسی روان‌شناختی، ترجمه محسن ثلاثی (تهران: ثالث، ۱۳۹۴)، صص ۷۱-۷۲.

۲. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۷)، ص ۳۲۲.

۳. عبدالکریم رشیدیان، فرهنگ پسامدرن (تهران: نشر نی، ۱۳۹۳)، ص ۳۳۴.

۴. فروید، ص ۲۸.

۵. کاظم دزفولیان‌راد و عیسی امن‌خانی، «"دیگری" و نقش آن در داستان‌های شاهنامه»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۳ (۱۳۸۸)، ص ۱.

مباحث ادبی کشاند. سهم او در اهمیت دادن به هستی‌شناسی «دیگری» برای آگاهی، یا به تعبیر هوسرل «مسئله انسان‌های دیگر»، کمتر از سارتر و هوسرل نیست.^۱ باختین بر این باور است که «همیشه فهم ما از چیزی براساس رابطه آن با "دیگری" شکل می‌گیرد»^۲ و ما «بازتاب زندگی خویش را در آگاهی افراد دیگر درک می‌کنیم».^۳ از دیدگاه باختین مناسبات میان افراد بستر شکل‌گیری و یافتن گوهر انسان قلمداد می‌شود. او بر ساخته شدن «خود» زیر نگاه «دیگری» تأکید دارد. وی معنای پدیده «خودبودگی» در جهان وسیع اجتماعی فرهنگی را مرهون گفتارها و کنش‌های دلالت‌مند می‌داند؛ «گفتارها و اعمالی که خود مبتنی بر پدیدارشناسی ظریف رابطه خود-دیگری در درون زیست جهان روزمره‌اند».^۴

باختین معتقد است انسان تنها در تعامل با انسان دیگر است که می‌تواند به تجربه زیباشناختی و اخلاقی قابل اتکایی دست یابد، تجربه‌ای از کرانمندی انسان.^۵ او کشف حقیقت را نیز به یاری «دیگری» و از طریق مکالمه امکان‌پذیر می‌داند. به بیان باختین «موجودات مونداهای از قبل بر ساخته نیستند، بلکه در و از طریق روابط گفت‌وگویی با سایر چیزها شکل می‌یابند، فرایندی که مستمر است و پایان و نهایتی غایی ندارد».^۶

ارتباط و تعامل بین «خود» و «دیگری» مقوم آگاهی است و کسب آگاهی به ارتقای فرهنگ می‌انجامد. فرهنگ متغیری مهم در رشد و توسعه و مقوله‌ای ارزشی به شمار می‌آید. انواع توسعه اعم از فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز در مسیر تحقق جامعه مدنی و انسانی عمل می‌کنند.^۷

سیمای «خود» در عصر قاجار

ایران دوره قاجاریه جامعه‌ای بود گرفتار بحران و بلوا، جامعه‌ای سنتی و «گماینشافت»^۸، با اندیشه شبانی و اقتصادی معیشتی که در آن «قانون‌گذاری جایی نداشت و ضوابط برآمده از شرع و سنت انسان را از

۱. منصور انصاری، *دموکراسی گفت‌وگویی*، (تهران: مرکز، ۱۳۸۴)، ص ۱۷۵.

۲. امیرعلی نجومیان، «مفهوم دیگری در اندیشه ژاک دریدا»، *چهارمین همایش ادبیات تطبیقی* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، ص ۲۱۸.

۳. بابک احمدی، *ساختار و تأویل متن* (تهران: مرکز، ۱۳۹۲)، ص ۱۰۲.

۴. مایکل گاردینر، «تخیل معمولی باختین»، ترجمه یوسف ابادری، *ارغنون*، ش ۲۰، ص ۴۷.

۵. تزوتان تودوروف، *منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی (تهران: مرکز، ۱۳۸۶)، صص ۱۴۹-۱۵۰.

۶. گاردینر، ص ۴۷.

۷. اسدالله بابایی فرد، «توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران»، *راه اجتماعی*، ۱۰ (۳۷)، صص ۸، ۱۰-۱.

۸. فردیناند تونیس «با به کار بردن دو مفهوم گماینشافت (gemeinschaft) و گزلفاشت (gesellschaft) میان زندگی شهری و روستایی تمایز قائل می‌شود و آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. به عقیده تونیس، گماینشافت در شهرهای مدرن دیده نمی‌شود و شهرگرایی پدیدآورنده آن چیزی است که او گزلفاشت می‌نامد» (حمید عضدانلو، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ج ۵ (تهران: نشر نی، ۱۳۹۵)، ص ۵۳۰). او گماینشافت را در معنای اجتماع به کار می‌برد و گزلفاشت را نمایانگر جامعه معرفی می‌کند. از نظر این جامعه‌شناس آلمانی، «گماینشافت با پیوندهای نزدیک، صمیمانه و شخصی، علاقه به رفاه همدیگر، همکاری و اعتماد متقابل مشخص می‌شود. ویژگی چنین جمعی کوچکی آن، بقای روابط سنتی در درونش و سرنوشت مشترک اعضای آن است، اما گزلفاشت بر رقابت، نفع شخصی، کارایی، پیشرفت و تخصص مبتنی است. ویژگی چنین جمعی بزرگی جامعه و بسط و رجحان روابط عقلانی در آن است.» (منیره نویدنیا، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *مطالعات راهبردی*، س ۶، ش ۱ (۱۹) (۱۳۸۲)، ص ۶۶).

قانون بی‌نیاز می‌ساخت.»^۱ در حقیقت، آنچه از آن به قانون تعبیر می‌شد «عبارت بود از رأی و خواسته حکومت خودکامه که می‌توانست هر لحظه تغییر کند.»^۲ گفتمان مسلط در جامعه پیشامشروطه، یعنی گفتمان پاتریمونالیسم،^۳ «بر پایه اندیشه اقتدار و مرکزیت شاه به‌عنوان مالک جان و مال مردم و صاحب کل کشور استوار بود.»^۴ در چنین نظام فکری، سیاسی و اجتماعی‌ای که «فرد محور بودن» اساس تمام امور جاری محسوب می‌شود و اقتدارطلبی و قدرت‌گرایی حاکم است، بدیهی است فردیت امکان بروز نمی‌یابد و آزادی عمل و اندیشه، مشارکت در منافع اجتماعی و رقابت‌های سیاسی اموری گنگ و بی‌اعتبار تلقی می‌شود، زیرا اصولاً رژیم سلطه‌طلب رژیمی است که به حاکم یا جمع محدودی از متنفذان و برگزیدگان خودکامه اجازه می‌دهد قدرت را به‌صورت متمرکز نزد خود نگه دارند. بنابراین، مشورت و اقناع افراد در چنین حکومتی جایگاهی ندارد و آزادی فردی کاملاً تحت الشعاع قدرت دولت قرار می‌گیرد و متعاقب با این شرایط، امور جامعه، به‌طور نسبی، از طریق اطاعت بی‌چون‌وچرای افراد از دستورات فرد یا گروه مقتدر و تهدید و مجازات سامان می‌پذیرد.^۵

در دوره قاجار، شاه در این سیستم اقتدارمآب استبدادی قبیله عالم بود و در بالاترین مرتبه و جایگاه اجتماعی قرار داشت. بر این اساس، آحاد مردم حتی افراد منتسب به دربار در زمره رعایا محسوب می‌شدند. در واقع، «ساختار سیاسی سلطنت قاجاریه شبیه منظمه‌ای بود که شاه هسته اصلی و مرکزی این مجموعه را تشکیل می‌داد و طبقات اجتماعی به‌منزله عناصری در پیرامون قرار داشتند که به میزان دوری و نزدیکی به مبدأ قدرت به‌گونه‌ای ویژه استقرار می‌یافتند.»^۶ در این دوران، قوانین و مقررات ثابت و معلومی برای تعیین خطمشی‌ها و وظایف و اختیارات دولت وجود نداشت و فقدان قواعدی مدون برای سلطنت‌داری و اداره مملکت، مجوز پایمال کردن اصل احترام به حقوق افراد ملت را در اختیار هیئت حاکمه قرار می‌داد. ۷. اعضای جامعه ایران بدون آگاهی از حقوق «خود» و بی‌آنکه کمترین نقشی در تعیین خطمشی‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه داشته باشند، به اطاعت از ضابطه‌های موجود ملزم و

۱. حسین معین‌آبادی، «سنت و تجدد در انقلاب مشروطه»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۳۰-۲۲۷، صص ۹۸-۱۰۷.

۲. لطف‌الله آجدانی، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت (تهران: اختران، ۱۳۹۶)، ص ۹.

۳. patrimonialism، که به آن حکومت پدرمیراثی یا پدرسالاری نیز می‌گویند، به معنای عمل کردن برای خیر و صلاح دیگران، بدون رضایت ایشان است؛ رفتاری قیم‌مآبانه و آمیخته با جبر. برای مطالعه بیشتر، ن. ک. جعفر یزدیان جعفری و الهه خیرمند، «پدرسالاری کبیری: مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کبیری»، حقوق اسلامی، س ۱۲، ش ۴۵ (تابستان ۱۳۹۴)، ص ۶۸. حاکم در این شیوه، حکومت را در حکم دارایی شخصی خود تلقی می‌کند. ماکس وبر این مفهوم را در تحلیل نظام‌های سیاسی به کار می‌برد. به عقیده او، «حکومت‌های پاتریمونال زمانی شکل می‌گیرند که شاهدگان و اشراف نفوذ خود را بر رعایای بیرون از خاندان در حوزه‌های خارج از تسلط پدرسالار افزایش دهند.» (روزبه زرین کوب و حمیدرضا پاشازانوس، «نظام سیاسی ساسانی (۳۲۵-۵۷۹م) و نظریه پاتریمونال بوروکراتیک ماکس وبر»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۳، ش ۳ (پاییز ۱۳۹۰)، ص ۱۰۱).

۴. محمدحسین بحرانی، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰) (تهران: آگه، ۱۳۹۵)، ص ۱۶۶.

۵. علی آقابخشی و مینو افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵)، ص ۲۷.

۶. روح‌الله شاه‌محمدی، مبانی دولت مدرن در اندیشه منتفکران عصر مشروطه (تهران: آبادیوم، ۱۳۹۴)، ص ۹۱.

۷. زهرا شجیعی، نخبگان سیاسی ایران؛ از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۱ (تهران: سخن، ۱۳۸۳)، ص ۱۶۴.

«عامه مردم محکوم به اراده و منافع و مزاج شاهانی بودند که هر لحظه ممکن بود حکمی صادر کنند و چهارچوب و ساختارها را به نفع خود تغییر دهند.»^۱

معطوف شدن نگاه «خود» به «دیگری غرب»

بی‌ثباتی، بی‌سامانی و تنش‌های گوناگون ایران در آستانه ورود تمدن اروپایی و نفوذ پرشتاب آن در لایه‌ها و سطوح مختلف، وضعیت جامعه را در شرایط بحرانی تری قرار می‌داد. بی‌تعهدی پادشاهان قاجار در قبال مردم و جامعه، افراط خوارمایگان و خیانت‌پیشگان در عیش و خوشگذرانی و غفلت از اوضاع نابسامان کشور، دست بیگانگان را برای سلطه و اعمال قدرت بر این سرزمین باز می‌گذاشت و «ضعف‌های درونی نظام سیاسی ایران، عدم آشنایی حقوقی و سیاسی سیاستمداران ایرانی، پیچیدگی‌های رفتاری بازیگران خارجی و بی‌اطلاعی ایرانی‌ها از تحولات جهانی هم عموماً زمینه را برای دخالت [بیشتر] خارجی‌ها در سیاست ایران فراهم می‌کرد.»^۲ برآیند این اوضاع معطوف شدن نگاه‌ها به «دیگری» بود. در حقیقت، استبداد حاکمان قاجار، بی‌کفایتی درباریان و فساد دستگاه‌های اداری و مالی و نیز مقتضیات بیرونی، از جمله توسعه‌یافتگی رو به افزایش جهان غرب، تکوین مفهوم آزادی و رشد رفاه عمومی و تأثیر آشکار همه این‌ها بر زندگی اروپاییان، به‌مثابه عوامل مؤثر انگیزشی، نگاه‌ها را از «خود» گریزان از جامعه منفعل سنتی به «دیگری» رازآلود و پرطمطراق سوق می‌داد و بار سنگین پذیرش «غیر» را بر شانه خسته جامعه استبدادزده و مستضعف ایران آوار می‌کرد؛ آن هم در شرایطی که جهل و بی‌سوادی ایرانیان بر عجز آنان در تحلیل ابعاد مختلف این پذیرش و درک دگرگونی‌های جهان پیرامون می‌افزود و تهی بودن جامعه ایران از بسترهای فکری و فرهنگی لازم برای اخذ اصول مدنیت غربی این فرصت را از مردم می‌ربود که به تبعات گوناگون نشاندن «غیر» در کانون توجه وقوف یابند.

توجه به «دیگری» و اصول تمدن و مظاهر پیشرفت غربی در فضای استبدادی، نابسامان، بی‌قانون و ظالمانه حکومت قاجارها راهی بود که مردم ایران فراروی خویش یافتند و برای کاهش تخریب‌ها و صدمات به آن پناه آوردند.

تلاطم ایام و ظهور جریان روشنفکری

در ایران پیدایش افکار و منش روشنفکری، در معنای معاصر آن، به اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی باز می‌گردد. از این تاریخ، حضور «دیگری» در جامعه و اندیشه ایرانی بازتاب گسترده‌ای می‌یابد و ظهور

۱. محمود سریع‌القلم، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار* (تهران: فرزانه روز، ۱۳۹۵)، ص ۹۰.

۲. همان، ص ۱۱۲.

پدیده روشنفکری، روند تدریجی نیاز به اصلاحات در حکومت، نوجویی در جامعه و غرب‌گرایی و توجه افراطی به اروپای متمدن به‌مثابه قبله حاجات در پرتو حضور «دیگری» رنگ می‌گیرد. شکل‌گیری این جریان، بیش از هر عامل دیگری، متأثر از شکست‌های پی در پی کشور در جنگ با دولت روسیه بود که به دلیل برخوردار نبودن حکومت ایران از ارتشی مدرن و مقتدر به وقوع پیوست. در واقع، «دعوت به غربی شدن زمانی آغاز شد که پویایی جامعه ما دچار خودگی شده بود و نبض پویندگی در جامعه ایران روزگار قاجار بیمارگونه می‌زد.»^۱ این شرایط نواندیشان تجددطلب را به رهایی از اوضاع پریشان وطن و تأسیس دولتی نیرومند و کارآمد با تکیه بر سنت‌ستیزی، بیگانه‌دوستی و اخذ تمدن اروپا ترغیب کرد و آنان را به میدان مبارزات فکری، فرهنگی و سیاسی کشاند.

«ارتباط با غرب، به‌ویژه از لحاظ فکری و ایدئولوژیکی، زمینه رواج مفاهیم، اندیشه‌ها و گرایش‌های نو را پدید آورد و موجب ظهور طبقه متوسط جدیدی به نام طبقه روشنفکر شد.»^۲ اعضای این طبقه که پیشتر با هدف یادگیری علوم نوین و آشنایی با زندگی، فرهنگ و صنایع اروپایی و کسب تجارب در دنیای متمدن غربی با کشورهای اروپایی تماس و مراوده داشتند، در زمره مغزهای متفکر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در عصر قاجاریه و دوران مشروطیت به شمار می‌آمدند. تحصیل کرده‌های اروپایی پس از مشاهده مزایای تمدن غربی و توان و پویایی غیرقابل انکاری که دنیای مدرن غربی از آن برخوردار بود، به قیاس جامعه ایران با تحولات جهان پرداختند و بیش از پیش به فرودستی موطن خویش معترف شدند. آنان «در مراجعت به ایران صمیمانه کوشیدند به انواع وسایل، مردم ایران را از خواب غفلت بیدار کنند و مردم بی‌خبر را به مزایای حکومت ملی و زبان‌های حکومت فردی و استبدادی واقف گردانند.»^۳

«جریان غالب در عرصه روشنگری ایران جریانی بود که بر محور نقادی از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی ایران و تأکید بر ارزش‌ها و عقاید اروپایی دور می‌زد.»^۴ روشنفکران خواهان دولتی کارآمد بودند که بتواند نظم، امنیت، برابری، عدالت، آموزش مدرن، رفاه اجتماعی و هویتی معتبر در سایه اقتدار «قانون» را به جامعه عرضه کند، نه دولتی که مستبدانه صرفاً حول اراده و تصمیمات یک شخص (شاه) مدیریت شود.^۵ اینان قانون حاکم بر اروپا را قانونی عقل‌مبنا تلقی کردند و از این رو، پیشرفت و ترقی ایران را نیز در گرو تدوین قانونی مشابه با پشتوانه‌های عقل بشری می‌دانستند.

۱. حسین آبادیان، «تمدن غرب و گفتمان‌های روشنفکری عصر مشروطه»، مطالعات ملی، س ۲، ش ۷ (۱۳۸۸)، ص ۲۳۰.

۲. شاه‌محمدی، ص ۹۸.

۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴)، ص ۵۴۱.

۴. علی میرسیاسی، تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیان (تهران: ثالث، ۱۳۹۴)، ص ۱۴۱.

۵. مهدی رهبری، «تخبگان و شکل‌گیری گفتمان توسعه در ایران»، پژوهش حقوق و سیاست، س ۹، ش ۲۲ (۱۳۸۶)، ص ۶۰.

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی

عبدالرحیم، پسر ابوطالب نجار تبریزی، مقارن با دوران سلطنت ناصری، در سال ۱۲۱۳ ش در یکی از محلات تبریز و در خانواده‌ای متوسط و پیشه‌ور به دنیا آمد و در آستانه پیروزی نهضت مشروطه، پس از عمری تلاش و تکاپوی آگاهانه و برخاسته از سر مسئولیت‌شناسی و مردم‌دوستی، در اواخر سال ۱۲۸۹ ش دور از زادگاه، چشم از جهان فرو بست. بخش اعظمی از تجربه زیسته طالبوف خارج از مرزهای ایران شکل گرفته بود. او از پیشگامان تجدد در ایران و منتقد و مخالف حکومت مطلقه به شمار می‌آمد و «همواره به نفع طبقات محروم جامعه از طریق نفی استبداد و برقراری یک نظام پارلمانی موضع‌گیری می‌کرد.»^۱ وی با گام نهادن در عرصه‌های ادبی، فرهنگی و اجتماعی نقش مؤثری در تضعیف ارکان گفتمان سنتی دوران قاجار و قدرت یافتن گفتمان غرب‌گرا به‌عنوان جایگزین گفتمان حاکم ایفا کرد. طالبوف را می‌توان نماینده برجسته ناسیونالیسم ایرانی قلمداد کرد که با نظریه‌پردازی‌های خود تأثیرات قابل توجهی بر افکار و مواضع سیاسی و اجتماعی اقبشار مختلف جامعه ایران، اعم از نواندیشان و نوگرایان، دموکراسی‌خواهان و مشروطه‌طلبان و حتی عوام، بر جای نهاد. او می‌دانست که روشنفکر باید به خیر عمومی بیندیشد و از منافع ایدئولوژیک و مادی طبقه یا قشری خاص جانبداری نکند.^۲ مطالعه گسترده و تحلیلی پیشرفت دانش اجتماعی و سیاسی و «آگاهی از علوم جدید تجربی و کشف‌ها و آرای تازه و اختراعات علمی، اندیشه‌های طالبوف را مبنی بر خرد و استدلال و تجربه ساخته بود.»^۳ وی با نگارش آثار متعدد مقوله سنت و استبداد را به نقد کشید و باب اقتباس هدفمند از مظاهر تجدد را گشود.

مکتوبات طالبوف؛ دریچه‌ای رو به بیداری و آگاهی

طالبوف از پرکارترین متفکران عهد قاجار و از مشتاق‌ترین آزادی‌خواهان در راه ترویج اندیشه‌های نو در ایران به شمار می‌آید. وی در میانه عمر و در دوره بلوغ فکری و بالندگی اندیشه به تألیف آثار خویش پرداخت، آثاری که همگی با علم به نقاط ضعف و دلایل عقب‌ماندگی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و با عشق به خاک پاک زادگاهش، به‌رغم سال‌ها زندگی در دیار بیگانگان، برای رشد، آگاهی و اعتلا و بالندگی مردم این سرزمین فراهم شد. طالبوف از زمان ورود به عرصه نویسندگی تا پایان عمر «دوازده اثر را به رشته تحریر درآورد که سه اثر آن ترجمه از روسی به فارسی است و سایر آثار جزء تألیفات او محسوب می‌شود که تقریباً همگی مضامینی اجتماعی سیاسی دارند.»^۴ از جمله مضامین

۱. شاه‌محمدی، ص ۱۰۶.

۲. مهرداد نوابخش و فاروق کریمی، «روشنفکر و توسعه؛ با تأکید بر کارکرد جامعه‌شناختی روشنفکر ایرانی»، مطالعات سیاسی، س ۲، ش ۶ (۱۳۸۸)، ص ۴۲.

۳. غلامحسین یوسفی، *دیاربازی با اهل قلم* (مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۸)، ص ۸۵.

۴. ناصر جمالزاده، «ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی»، *علوم سیاسی*، س ۴، ش ۱ (۱۳۸۷)، ص ۱۱۳.

اجتماعی آثار طالبوف^۱ می‌توان به عقب‌ماندگی جامعه ایران از قافله دانش و تکنولوژی، ناکارآمدی حکومت در اداره امور مملکت و ناخوشی حال عمومی ایرانیان در قیاس با مردم اروپا اشاره کرد. ذوق و قریحه فکری این نواندیش ایرانی و حس مسئولیت او در قبال مردم و جامعه و اهتمامش به فراگیری دانش و فرهنگ سیاسی جدید، این «نویسنده ماهر قرن اخیر» را به مترجم اندیشه دموکراسی و نماینده تفکر فلسفه تحلیلی و سیاست عقلی تبدیل کرد. طالبوف «نخستین اندیشه‌گر سیاسی دوره ناصری و مظفری است که به دلیل رویکرد نوشتاری به مردم، افکارش در جامعه ایران نفوذی فزون‌تر از دیگر روشنفکران معاصر خویش داشته است.»^۲ تنوع آثار او بر وسعت حوزه اطلاعات، تسلطش بر دانش‌های گوناگون و قوت و قدرت قلمی وی گواهی می‌دهد. آثار وی در قالب نوشته‌هایی جذاب، داستان‌گونه و پرکشش برای عامه مردم ارائه می‌شد، به امید آنکه راهی در مسیر تعلیم و تربیت قشر فرودست جامعه گشوده شود. او «از اولین کسانی بود که برای تنویر افکار مردم نسبت به لزوم استقرار مشروطه قلم زد و در نوشته‌های خود به زبانی ساده ایرانیان را با آزادی‌خواهی و تمدن‌فرنگی آشنا ساخت.»^۳

طالبوف: مسئله «خود» و «دیگری» و توسعه فرهنگی اجتماعی ایران

بسیاری از محققان اجتماعی بر این باورند که ضعف عناصر فرهنگی و سیاسی بیش از سایر عوامل بر توسعه تأثیر منفی دارد و بازدارنده است.^۴ طالبوف به سبب آشنایی با اندیشمندان عصر روشنگری و متفکران قرن نوزدهم، روشنگری قابل و منتقدی مصلح بود. او به فقر دانش و فقدان بینش علمی مردم، جمود فکری و خرافه‌پرستی آنان، آلودن مذهب به اوهام، انحطاط اخلاق مدنی، فساد مردان سیاست، دنیاپرستی برخی عاملان دین، تقلید بدون منطق و ضابطه از فرنگستان و ناهنجاری‌های دیگر جامعه ایران وقوف داشت^۵ و به‌درستی از عهده توضیح و تبیین وضعیت موجود برمی‌آمد. طالبوف بر مبنای دیدگاه و باور خویش و امید به آینده‌ای روشن، به بررسی نقادانه اوضاع و طرح پیشنهادهایی در مسیر اصلاحات می‌پرداخت. وی بر اهمیت نقش «دیگری» در تعالی جوامع انسانی تأکید داشت:

آن وقت که هرکس به خیال خود می‌خواست بی‌معاونت دیگری زندگی نماید، نقص و فساد این خیال را دریافته، عقیده عمومی در احتیاج معاونت افراد بشر به یکدیگر ثابت و راسخ شده است. همین اعتراف اول

۱. کتاب احمد یا سفینه طالبی، مسائل الحیات، مسالک المحسنین، سیاست طالبی و ایضاحات در خصوص آزادی عنوان برخی از آثار برجسته میرزا عبدالرحیم طالبوف است.

۲. غلامحسین زرگری‌نژاد، «نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف»، فرهنگ توسعه، ش ۱۹ (۱۳۷۴)، ص ۳۶.

۳. محمد شریفی، فرهنگ ادبیات فارسی (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۸)، ص ۹۶۴.

۴. نبی‌الله ایدر و بهزاد حکیمی‌نیا، «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر روند توسعه پایدار شهری در شهر اهواز»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۱۱، ش ۳ (۴۳) (۱۳۹۸)، ص ۹۵.

۵. امیررضا اکبری نوری، «طالباف، روشن‌گر و منتقد اجتماعی عصر مشروطه»، تاریخ (دانشگاه آزاد محلات)، س ۲، ش ۷ (۱۳۸۶)، ص ۴۱.

قدم طفل ترقی عالم است به پایه احساس و جوب تمدن و تکمیلات نقایص اولاد آدم.^۱

او آرام آرام ذهن بسته رعایا و ستمدیدگان ایران را به روی اندیشیدن به «دیگری» و تعامل و تعاون با او می‌گشود:

اگر می‌خواهی بدانی که موجودات چگونه به هم محتاج‌اند و استغنائی عالم تجرید از آنها چطور سلب شده و مجبور استعانت یکدیگر می‌باشند، ببین دانه اگر آب و خاک و حرارت و نور نباشد، نمی‌روید، خاک و آب و حرارت بی تخم نه برگ آورد و نه بار می‌دهد، آب اگر خاک نباشد دانه را می‌پوساند و فاسد می‌کند. حرارت بی آب همه را می‌خشکاند و می‌سوزاند و معدوم نماید.^۲

او با تصدیق این مطلب که «ایرانی سرخود تمدن و تربیت را قبول نمی‌کند و قدرتی که او را به صراط‌المستقیم ترقی و فخر و شرف هدایت بکند در خود ایران تولید نخواهد شد»،^۳ بیگانه را محرک توسعه و تعالی برمی‌شمرد و «دیگری» را در جایگاه ناجی و رهایی‌بخش می‌نشانند:

در نزد عقلای عالم و معارف دنیا مسلم است که ایرانی اداره ملک و ملت خود را منظم نمی‌کند، همین‌طور می‌ماند تا منقرض می‌شود.^۴ آقایان کار از کار گذشته، ایران تمام شده. مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند.^۵

با وجود این نگرش، در پذیرش «دیگری» برون‌گروه آسان نمی‌گرفت و از «خود» و «خودی» عضو درون‌گروه به سهولت چشم‌پوشی نمی‌کرد و نمی‌گذشت:

اگر مور بیگانه داخل خانه آنها بشود، اول دربان سر و صورت او را با موی خود می‌ساید و دریابد که آشنا یا بیگانه است. اگر از اهل بیت نیست، تکلیف می‌کند که برگردد. اگر قبول ننمود خبر می‌دهد مورها جمع شده اجنبی را زیر لگد پامال می‌کنند و اگر موری از خانه گمراه شده، بعد از مدتی برگردد او را به همان قرار دربان می‌بوید و از پیدا شدن اعضای مفقود خودشان به سایرین خبر می‌دهد، استقبال می‌کنند و از حرکات آنها به هر ناظری حالت وجدشان از پیدا شدن او معلوم می‌شود.^۶

به هر روی، برای طالبوف پاسداشت هویت ایرانی از اهمیت بالایی برخوردار بود. او به حفظ اصالت فرهنگی و هویت ایرانی بها می‌داد، به کسب دانش و فنون و بنیادهای سیاسی و اجتماعی جدید باور داشت و در عین حال، تقلید بی‌دلیل از فرهنگ اروپاییان را رد می‌کرد و آن را مناسب حال جامعه ایرانی

۱. طالبوف، کتاب/ احمد (تهران: انتشارات گام، ۱۳۱۹ق)، ص ۶۴.

۲. طالبوف، مسالک المحسنین (تهران: انتشارات شبگیر، ۲۵۲۶)، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۲۶۸.

۴. همان، صص ۲۶۴-۲۶۵.

۵. طالبوف، سیاست طالبی (بی‌جا: گام، ۱۳۲۹ق)، ص ۷۳.

۶. طالبوف، کتاب/ احمد، صص ۱۷۳-۱۷۴.

نمی‌دانست.

گام نخست طالبوف ارائه تصویری از «خود» بود. نزد او مفهوم «خود-وطن» شامل حکومت و مردم می‌شد. وی در آثارش به افشاگری و بر ملا کردن ضعف و عقب‌ماندگی‌های جامعه‌ای می‌پرداخت که استبداد شاهان قاجار بر آن سایه‌ای سنگین افکنده بود:

گر دهم شرح من از ظلم و فساد وطنم سوزد از آتش دل نامده بر لب سخنم^۱
 وطن ما بخیره حوادث است که مردمان چون اجساد خفیفه روی امواج او از فراز به نشیب متحرک‌اند، یا محبس مجانین است که بی ناظر و مستحفظ به جان یکدیگر افتاده، می‌درند و گوشتشان را می‌خورند.^۲
 ملت مظلوم، فقر عمومی، بلاد محروسه، تبعه متفرق و مهاجر، همسایه‌ها پرزور و مقتدر و طماع و مضر، مردم بی کار. راه نداریم، برای زراعت آب نداریم، پول نداریم، معرفت نداریم، مکتب نداریم... لشکر نداریم، صاحب‌منصب نداریم و...^۳

به نظر او، سررشته تنزل ایران «در عمق ظلمت حوادث چنان ناپدید است که هیچ میزبی به کشف و حل او قادر نیست».^۴

تصویری که طالبوف از وضعیت ایران ترسیم می‌کند، گواه ضعف شخصیتی، هویتی و اجتماعی جمیع طبقات از شاه و درباریان تا رعایا و عوام است که در بستر فضای ناامن دوران حکمرانی شاهان قاجار تکوین یافته بود:

سلطان از واهمه نفرین به دراویش و سادات خوش گوید و انعام دهد. رجال دربار برای حفظ مقام تقرب خویش پادشاه را از وقایع مؤثره اطلاع ندهند و آتش سوخته را موج آب و حمله دشمن را شرفیابی بوسیدن رکاب همایونی به جلوه و تقریر آورند. خرابی بلاد و مهاجرت عباد را آبادی زیاد و کثرت عدل و داد به قلم می‌دهند. مأمورین جزء رؤسای خود را می‌ستایند. هر خبط و قبیح که از آنها سرزند تحسین می‌نمایند، چنانکه گویی منابع و مواد شرف و تکریم بشری از هیولای تکوین ایرانی معدوم شده و نفوس جامانده آنها از «تفخت فیه من روحی» زنده نباشد!^۵ نصف اهالی نوکر باب و فراش یا اجامر و اوباش. حکام ظالم و رشوه‌خور، اکثر بی‌دین و عمل. سایر طبقات کالانعام بل هم اضل.^۶

در ایران، «اگر دنیا غرق طوفان حوادث گردد هر کس می‌خواهد گلیم خود را از آب درآورد، پی نجات

۱. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۲۵۱.

۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. طالبوف، سیاست طالبی، صص ۷۲-۷۳.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۷۶.

۶. طالبوف، سیاست طالبی، ص ۶۳.

نفس خود می‌افتد و ملت مظلومه را به ترحم خدا و شفاعت ائمه هدا حواله می‌نماید.^۱ هر که نیز «فکر صائبی در ترقی ملک و ملت بکند و ابراز صداقت و کفایت نماید، دیگران به خرابی او می‌کوشند و اسباب عزل و خزل او را می‌چینند.»^۲ «معاریف این ملت [هم] که معروف دنیا بوده‌اند مگر نسلشان منقرض شده! اگر نه، چرا به حال بنی نوع خرد و ابنای خود رحم نمی‌کنند؟ تشبیهی نمی‌نمایند و این همه عبادالله مظلوم را که مثل اطفال بی‌صاحب به دور چاه عمیق نکبت اخروی جمع شده، مترصد افتادن و شکستن فوت و فنا هستند، تفقدی ندارند؟»^۳

طالبوف جهالت مردم ایران و محرومیت آنان از تمدن را فاجعه‌ای اسفبار و مصیبتی پایان‌ناپذیر می‌داند: «گاهی فکر می‌کنم که کاسه جهل ملت ما پر شده و دیگر جای یک قطره خالی نمانده.»^۴ زیرا آثار علم، پاکی عقیده و حب وطن و تهذیب اخلاق و... است که «مفرنگان» ما نداشته‌اند.^۵ «کدام حکیم و فیلسوف در آینده می‌داند و می‌فهمد که چهل کرور نفوس متنفس با روح انسانی و احساس وجدانی چگونه مدفون مقابر جهل می‌زیسته‌اند؟»^۶

او با اشاره به موارد متعددی از سبک زندگی و نظام رفتاری ایرانیان بر در ماندگی عوامل فکری، فرهنگی و اجتماعی دخیل در امر توسعه و ترقی ایران و تأثیر فتور فرهنگی بر هویت مردم تأکید می‌ورزد:

مردم ایران مسواک نمی‌زنند، ناخن نمی‌گیرند، بدنشان را نمی‌شویند، کثافات را دفع نمی‌کنند، قبرها را عمیق نمی‌کنند و قنات آب را از نزدیکی قبور می‌کشند. به دفن و خاک‌ریزی و آهک‌بیزی حیوانات میتة حرام و خرید و فروش میوه‌جات پوسیده و غیره بی‌اعتنایی می‌کنند. از تنبلی و کاهلی که عین جاهلی است کارهای مخصوص خودشان را به خدا می‌گذارند و منتظر می‌شوند که ملائک از آسمان آمده خانه آن‌ها را جاروب خواهد زد.^۷ هر چه در دکاکین اطراف می‌خورند همه را میان بازار، زیر پای عابری می‌ریزند و می‌اندازند.^۸

طالبوف در گام بعدی، ضمن نمایاندن فاصله معنادار میان ایران و اروپا، به روش قیاس این با آن، گفتمان «دیگری» را صاحب صلاحیت می‌داند و به آن برتری و اعتبار می‌بخشد:

ایران مثل یکی از بلاد اروپا است، اما تفاوتش این است که در بلاد اروپا از مال و جان و حیثیت خود امنیت دارند، در تهران نه! در بلاد اروپا مردم وقت خود را صرف کار می‌کنند، ایرانی کار خود را صرف وقت می‌نماید.^۹

۱. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۷۶.

۲. طالبوف، سیاست طالبی، صص ۶۸-۶۹.

۳. همان، ۶۳.

۴. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۱۹۸.

۵. همان، ص ۱۶۱.

۶. همان، ص ۲۷۷.

۷. طالبوف، کتاب احمد، ص ۵۸.

۸. طالبوف، مسالک المحسنین، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۹. همان، ص ۲۱۴.

او از ویژگی ترقی‌پذیری آدمیان سخن می‌راند و سپس، ایرانیان را از این قاعده مستثنا می‌کند:

جمیع ملل عالم و ممالک دنیا در حکم شخص واحد است که عوالم طفولیت و جوانی و کهولت خود را بآید طی نمایند، بعد از اقتضای اجل موعود بمیرند و قیامت خود را اقامه نمایند و از صور اسرافیل وقت زنده شوند... ایران و ایرانی را از این قانون خلقت مستثنی است... اسرافیل ایام چندین صور بلندآواز در این شصت سال دمیده و ایرانی هرگز از خواب غفلت یا قیور جهالت سر بر نداشته... و ذات حیات و نفس حرکت این ملت مرده و از عالم بشری به جمادی منتقل شده‌اند.^۱ بعد از این توضیح، هر ایرانی در این وسعت نظر می‌تواند بی‌معلم بداند که چرا وطن ما ترقی نمی‌کند؟ چرا رجال ما طالب استبداد است؟ چرا شرف آزادی را نمی‌فهمند؟ چرا حریت را به اسر عوض می‌کنند؟ چرا اقوال حق و صدق را تا آخر نشنیده و حالی نشده تکفیر و تکذیب می‌نمایند؟^۲

طالبوف با باور به معجزه دانش و آگاهی در اروپا و رستاخیز دول و ملل به پشتوانه علوم گوناگون، به تبیین نقادانه نظام آموزشی ایران می‌پردازد:

اهل اروپا پایه دستگاه و تربیت اطفال را فوق العاده رفعت داده‌اند و در علوم و صنایع بیش از سایر ملل روی زمین با ذوق و سلیقه هستند... [ولیکن در ایران] از نبودن دستگاه تعلیم چقدر استعداد فطری اطفال ما تاکنون مدفون خاک جهالت شده و بعداز این نیز خواهد شد.^۳

علم باید با هدف کسب شرافت تحصیل گردد، اما در ایران «درجات ترقی خدمات و مراتب تحصیل و تجربه و نتایج او، فضایح و سیئات و تملق و دروغ و نشر شنایح و ترهات است.»^۴ به عقیده او، توسعه نظام مذکور راه برون‌رفت از مشکلات عدیده و حرکت ایران به سوی پیشرفت و ترقی است. وی «دروازه ورود به توسعه را از گذرگاه علم و دانش معرفی می‌کند و گسترش علم و دانش را در رونق مدرسه و نظام آموزشی پویا می‌دید.»^۵ از نظر طالبوف، اصلاح نظام آموزشی توان شناخت «خود»، فرهنگ خودی و معایب و کاستی‌های آن را در اختیار ایرانیان قرار می‌دهد تا دریابند که «مشرق‌زمین غیر از مغرب‌زمین است؛ در یکی آفتاب طلوع می‌کند، در دیگری غروب می‌نماید.»^۶ بنابراین، ایرانیان باید بدانند که با آنها فرق دارند، تفاوت استعدادهایشان را بشناسند و بر مبنای معیارهایی سنجیده و هدفمند علم و صنعت و معلومات مفیده غربیان را اقتباس کنند^۷ و ایرانی مترقی و متمدن بر

۱. طالبوف، سیاست طالبی، ص ۶۶.

۲. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۲۶۸.

۳. طالبوف، کتاب احمد، ص ۸۱.

۴. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۱۹۰.

۵. سهراب یزدانی و ابراهیم بوجانی، «کنوکاری در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی»، جستارهای تاریخی، س ۳، ش ۱ (۱۳۹۱)، ص ۱۳۸.

۶. طالبوف، مسالک المحسنین، ص ۱۹۰.

۷. محمد عباقفا، «سه رویکرد به مشروطیت»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۳۰-۲۳۷ (۱۳۸۵)، ص ۹۲.

پایه عناصر فرهنگی تعالی بخش و توسعه دهنده را بنا نهند.

در مجموع سویه فکری طالبوف جانبداری از سنت تعدیل شده و موضع گیری در برابر الگوبرداری و تقلید همه جانبه از مظاهر تمدن غربی بود.^۱ از این رو، پذیرش مدرنیته را مشروط بر بومی شدن و با تکیه بر حفظ هویت فرهنگی و استفاده از وجه آگاهی بخش مدرنیته در تحول هویت سنتی قابل قبول می دانست.^۲ براساس همین دیدگاه، بخش اعظم تألیفات طالبوف به آموزش و ترویج اندیشه فراگیری علوم اختصاص دارد که به عنوان آغازگر، نقش مؤثری در بسط فرهنگ و بالیدگی اجتماع آن روزگار داشت.

نتیجه گیری

هژمونی حاکم بر جامعه در دوران زمامداری مستبدانه شاهان قاجار در ایران فردیت، آگاهی، عمل اجتماعی و تعقل سیاسی را از مردم سلب کرده بود. هویت «خود» ایرانی و شاکله فرهنگ و اجتماع در مواجهه با «دیگری غرب» دچار تکانه و تغییر شد. عبدالرحیم طالبوف، منورالفکر نواندیش عصر پیشامشروطه و مشروطیت، با نظام فکری متأثر از تجربه زیسته در سپهر فرهنگی جامعه‌ای «غیر خودی» و اندیشه‌های فراگیر جهان متمدن و متجدد اروپا، با این هدف که بسترهای آگاهی دهنده توسعه فرهنگی و اجتماعی و ترقی مملکت خویش را فراهم کند، آثاری را به تألیف رساند، بدان امید که تصنیفاتش شور آموختن را در دل هموطنانش برانگیزاند و آنان چون اروپاییان از مزایای علم و دانش آگاه و برخوردار شوند. او در مکتوبات خود، با تأکید بر حفظ هویت ایرانی و تکیه بر بازنگری سنت‌های تاریخی و تاریخ سنت‌ها و پاسداشت آنها، به ترسیم «خود» و «دیگری» از طریق انعکاس «وضع حالیه» ایران و جهان می پردازد. تشریح شرایط موجود و ضعف‌ها و نابسامانی‌های جامعه ایران و انعکاس اوضاع جوامع مترقی و پیشرفته اروپا در آثار طالبوف، در حکم فراخوانی ملی برای بیداری و آگاهی مردم و دگرگونی گفتمان‌ها بود و سهم مهمی در نشر افکار آزادی خواهانه و ایجاد تحول در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران روزگار وی داشت.

کتابنامه

آبادیان، حسین، «تمدن غرب و گفتمان‌های روشنفکری عصر مشروطه»، مطالعات ملی، س ۲، ش ۷، ۱۳۸۰، صص ۲۲۹-۲۵۰.

آجدانی، لطف‌الله، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: اختران، ۱۳۹۶.

آرنت، هانا، میان گذشته و آینده، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران، ۱۳۹۶.

۱. مرتضی فلاح و لیلا جعفری، «دیدگاه طالبوف تبریزی درباره دو رویه تمدن غرب»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱ و ۲ (۲۷۸)، (۱۳۸۸)، ص ۴۷.

۲. خلیل‌الله سردارنیا، «نسبت هویت و مدرنیته در اندیشه سیاسی اجتماعی طالبوف تبریزی»، سیاست، دوره ۴۰، ش ۳ (۱۳۸۹)، ص ۱۷۱.

- آقابخش، علی و افشاری‌راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۵.
- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز، ۱۳۹۲.
- اکبری نوری، امیررضا، «طالب‌اف، روشن‌گر و منتقد اجتماعی عصر مشروطه»، تاریخ (دانشگاه آزاد محلات)، س ۲، ش ۷، ۱۳۸۶، صص ۳۵-۵۰.
- انصاری، منصور، دموکراسی گفت‌وگویی، تهران: مرکز، ۱۳۸۴.
- ایدر، نبی‌الله و حکیمی‌نیا، بهزاد، «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر روند توسعه پایدار شهری در شهر اهواز»، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۱۱، ش ۳ (۴۳)، ۱۳۹۸، صص ۸۹-۱۰۸.
- بابایی‌فرد، اسدالله، «توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران»، رفاه اجتماعی، ۱۰ (۳۷)، ۱۳۸۹، صص ۷-۵۶.
- بحرانی، محمدحسین، طبقه متوسط و تحولات سیاسی در ایران معاصر (۱۳۲۰-۱۳۸۰)، تهران: آگه، ۱۳۹۵.
- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهش‌کنده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهش‌کنده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۷.
- تودوروف، تزوتان، منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز، ۱۳۹۶.
- جمالزاده، ناصر، «ویژگی‌های تاریخی و جامعه‌شناختی اندیشه سیاسی طالبوف تبریزی»، علوم سیاسی، س ۴، ش ۱ (۱۳)، ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۱۴۸.
- دزفولیان‌راد، کاظم و امن‌خانی، عیسی، «"دیگری" و نقش آن در داستان‌های شاهنامه»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۳، ۱۳۸۸، صص ۱-۲۴.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- رشیدیان، عبدالکریم، فرهنگ پسا مدرن، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
- رهبری، مهدی، «نخبگان و شکل‌گیری گفتمان توسعه در ایران»، پژوهش حقوق و سیاست، س ۹، ش ۲۲، ۱۳۸۶، صص ۴۱-۶۶.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین، «نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف»، فرهنگ توسعه، ش ۱۹، ۱۳۷۴، صص ۳۲-۳۷.
- زرین‌کوب، روزبه و پاشازانوس، حمیدرضا، «نظام سیاسی ساسانی (۳۲۵-۵۷۹م) و نظریه پاتریمونیا بوروکراتیک ماکس وبر»، پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، س ۳، ش ۳ (پیاپی ۱۱)، پاییز ۱۳۹۰، صص ۹۹-۱۱۲.
- سردارنیا، خلیل‌الله، «نسبت هویت و مدرنیته در اندیشه سیاسی اجتماعی طالبوف تبریزی»، سیاست، دوره ۴۰، ش ۳، ۱۳۸۹، صص ۱۷۱-۱۸۷.
- سریع‌القلم، محمود، اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار، تهران: فرزانه‌روز، ۱۳۹۵.
- شاه‌محمدی، روح‌الله، مبانی دولت مدرن در اندیشه متفکران عصر مشروطه، تهران: آبادبوم، ۱۳۹۴.
- شجاعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران؛ از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران: سخن، ۱۳۸۳.
- شریفی، محمد، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۸.
- طالبوف، عبدالرحیم بن ابوطالب نجار، کتاب احمد، تهران: انتشارات گام، ۱۳۱۹ق.
- _____، سیاست طالبی، بی‌جا، گام، ۱۳۳۹ق.

- _____، مسالک المحسنین، تهران: انتشارات شبگیر، ۲۵۳۶.
- عبابفاها، محمد، «سه رویکرد به مشروطیت»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۳۰-۲۲۷، ۱۳۸۵، صص ۹۰-۹۷.
- عضدانلو، حمید، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، چ پنجم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
- فروید، زیگموند، *تمدن و ناخشنودی‌های آن*، ترجمه خسرو همایون‌پور، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۲.
- فلاح، مرتضی و جعفری، لیلا، «دیدگاه طالبوف تبریزی درباره دو رویه تمدن غرب»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۱ و ۲ (۲۷۸)، ۱۳۸۸، صص ۴۴-۵۳.
- فلاطوری، عبدالجواد، «فرهنگ شرقی اسلامی و نیستان‌نگاری غربی»، ترجمه خسرو ناقد، کیان، ش ۵۰، ۱۳۷۹، صص ۲۷-۳۳.
- گاردینر، مایکل، «تخیل معمولی باختین»، ترجمه یوسف ابادری، ارغنون، ش ۲۰، ۱۳۸۱، صص ۳۳-۶۶.
- لیندولم، چارلز، فرهنگ و هویت: تاریخ، نظریه و کاربرد انسان‌شناسی روان‌شناختی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، ۱۳۹۴.
- معین‌آبادی، حسین، «سنت و تجدد در انقلاب مشروطه»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۳۰-۲۲۷، ۱۳۸۵، صص ۹۸-۱۰۷.
- میرسپاسی، علی، تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیمان، تهران: ثالث، ۱۳۹۴.
- نجومیان، امیرعلی، «مفهوم دیگری در اندیشه ژاک دریدا»، چهارمین همایش ادبیات تطبیقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، صص ۲۱۵-۲۲۶.
- نوابخش، مهرداد و کریمی، فاروق، «روشنفکر و توسعه؛ با تأکید بر کارکرد جامعه‌شناختی روشنفکر ایرانی»، *مطالعات سیاسی*، س ۲، ش ۶، ۱۳۸۸، صص ۳۳-۴۶.
- نویدنیان، منیژه، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *مطالعات راهبردی*، س ۶، ش ۱ (۱۹)، ۱۳۸۲، صص ۵۵-۷۶.
- یزدانی، سهراب و بوچانی، ابراهیم، «کندوکاوی در اندیشه‌های آموزشی طالبوف تبریزی»، *جستارهای تاریخی*، س ۳، ش ۱، ۱۳۹۱، صص ۱۳۵-۱۵۰.
- یزدیان جعفری، جعفر و خیرمند، الهه، «پدرسالاری کیفی؛ مفهوم، انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفی»، *حقوق اسلامی*، س ۱۲، ش ۴۵، تابستان ۱۳۹۴، صص ۶۷-۱۰۶.
- یوسفی، غلامحسین، دیداری با اهل قلم، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۸.

Archive of SID